نگاهی به سبک زندگی قرآنی خاتم‌المرسلین(ص)

تجسم عینی اخلاق خدایی

از نظر قرآن، پیامبر گرامی اسلام، اسوه حسنه زندگی است؛ زیرا تجسم همه آموزه‌های وحیانی قرآن است و خلق پیامبر(ص) همان خلق قرآنی نیکی است که خداوند انسان را برای خلافت الهی خود بدان خوانده است. به سخن دیگر، پیامبر(ص) آینه اخلاق خداوندی و مظهر اتم و اکمل آن است. شاید این کلی‌گویی نتواند حقیقت آن حضرت(ص) را بیان کند؛ بنابراین، لازم است تا با بررسی آیاتی که خداوند پیامبر(ص) را وصف می‌کند، دریابیم که پیامبر(ص) چگونه مظهر اخلاق خداوندی است تا بتوانیم براساس فلسفه و سبک زندگی آن حضرت(ص) زندگی شخصی و فردی و اجتماعی خود را تنظیم کنیم و در حوزه‌ها و ابعاد گوناگون از جمله عبادی و اخلاق فردی و اجتماعی از ایشان پیروی کنیم و محبوب خداوند شویم.

***

اسوه حسنه برای تمام نسل‌ها در همه عصرها

خداوند در قرآن پیامبرش را به عنوان اسوه حسنه معرفی می‌کند. این بدان معناست که آن حضرت(ص) باید به گونه‌ای باشد که هیچ‌گونه رفتار ضد خدایی و ضد اخلاقی و هنجاری از ایشان سر نزده باشد. بنابراین، همه روایاتی که به نوعی نقص و عیبی را درباره پیامبر(ص) مطرح می‌کند و ایشان را دارای اخلاق و یا رفتاری زشت می‌داند، اخبار دروغین و نادرست و ناروایی است که باید به دیوار کوبیده شود. به عنوان نمونه اخباری که از عبوس شدن پیامبر(ص) در برخورد با برخی از افراد مانند کور و نابینا و کنارکشی از ایشان از سوی برخی نقل شده باید نادرست و باطل باشد؛ زیرا کسی که به طور مطلق به عنوان اسوه نیک الهی مطرح است حتی در یک مورد نمی‌بایست رفتاری خلاف اخلاق و هنجار داشته باشد؛ زیرا در صورت وجود حتی یک خلاف و اشتباه و خطا ولو سهوی و غیرعمدی، نمی‌تواند سرمشق نیک مطلق الهی برای بشر باشد. اگر یک مورد دروغ از ایشان نقل شده یا احتمال آن داده شود که ایشان دروغی گفته باشد، دیگر سخنش غیرقابل اعتماد خواهد بود. خداوند درباره ویژگی رفتاری آن حضرت(ص) می‌فرماید: لقد کان لکم فی رسول‌الله اسوه حسنه لمن کان یرجو الله و الیوم الآخر و ذکر الله کثیرا؛ هر آینه برای شما در رسول الله سرمشق نیک برای کسانی است که امید به خداوند و روز آخرت دارند و خداوند را بسیار یاد می‌کنند. (احزاب، آیه۶) از این آیه به‌دست می‌آید که سبک زندگی را باید از پیامبر آموخت. کسانی که می‌خواهند خداوند ایشان را به سعادت اخروی و بی‌پایان برساند و در آخرت سعادتمند باشند، باید روش زندگی آن حضرت را الگوی خویش قرار دهند. همچنین از آیه به دست می‌آید که سبک زندگی پیامبر(ص) خود بهترین ذکر الهی است؛ در حقیقت هر کسی به ایشان و سبک زندگی‌اش می‌نگرد و الگو می‌گیرد، همواره اهل ذکر الله خواهد بود؛ زیرا زندگی ایشان سرشار از ذکر الله است و هر بعدی از ابعاد زندگی‌اش انسان را به یاد خدا می‌آورد که همین ذکر الله موجب رسیدن به مقام اطمینان و طمانینه‌ای است که در آیات ۲۶ تا ۳۰ سوره فجر درباره آثار آن از جمله رسیدن به مقام جنت فعل و صفات و ذات سخن گفته شده است.

حجیت سبک زندگی پیامبر(ص)

از آیات قرآن از جمله آیه ۷ سوره حشر به دست می‌آید که سبک زندگی پیامبر(ص) آنچنان کامل و معصومانه است که انسان بدون هیچ اما و اگری می‌تواند آن را سرمشق زندگی خود قرار دهد. خداوند می‌فرماید: و ما اتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا؛ و آنچه را فرستاده [او] به شما داد آن را بگیرید و از آنچه شما را باز داشت باز ایستید. بر اساس این آیه و آیات دیگر قرآن، سبک زندگی پیامبر(ص) در قول و فعل و تقریر برای مردمان حجت است، چنانکه حجتی علیه آنان است. به این معنا که هر انسانی می‌تواند بر اساس این سبک زندگی در نزد خداوند استدلال کند و بگوید رفتار و گفتار و افکارم بر اساس آن چیزی است که پیامبر(ص) فرموده است؛ چنانکه خداوند نیز می‌تواند استدلال کند که چرا برخلاف رفتار و افکار و گفتار پیامبر(ص) عمل کرده‌اید؟ پس سبک زندگی آن حضرت(ص) باید آنچنان کامل باشد که بتوان آن را حجت قرار داد و بر اساس آن له و علیه کسی حکم کرد. این بدان معناست که پیامبر(ص) در اوج اصول اخلاقی و در مرتبه مکارم اخلاقی رفتار می‌کرد و اگر کسی بتواند آنچنان رفتار کند، نه تنها به اوج می‌رسد بلکه در هنگام محاسبه و مواخذه دست پر خواهد بود.

محبوبیت سبک زندگی پیامبر(ص)

بر اساس همین اصول است که خداوند زندگی پیامبر(ص) را یک زندگی مطلوب و محبوب معرفی می‌کند و از مردم می‌خواهد برای رسیدن به مقام محبوبیت در نزد خداوند، از او و سبک زندگی‌اش اطاعت کنند. خداوند می‌فرماید:

بگو اگر خدا را دوست دارید از من پیروی کنید تا خدا دوستتان بدارد و گناهان شما را بر شما ببخشاید و خداوند آمرزنده مهربان است. بگو خدا و پیامبر[او] را اطاعت کنید، پس اگر رویگردان شدند قطعا خداوند کافران را دوست ندارد (آل‌عمران، آیات ۳۱ و ۳۲) در این آیات بیان شده که با اطاعت از پیامبری که محبوب خداوند است، می‌توان به محبوبیت خداوند دست یافت؛ زیرا ایشان در همه چیز در اوج کمال بوده و شاخصی است که می‌توان بر اساس آن حق و باطل را شناخت.

خلق عظیم پیامبر(ص)

عظمت اخلاقی پیامبر(ص) چنان مثال زدنی است که خداوند خود، ایشان را به عنوان سرمشق عینی برای بشریت معرفی می‌کند؛ زیرا پیامبر(ص) تجسم عینی مظاهر کمالی اسماء الهی و اخلاق الهی است و اگر خداوند می‌خواست در قالب چیزی یا کسی اخلاق خویش را بنمایاند، کسی جز پیامبر(ص) ظرفیت آن را نداشته و ندارد تا این صفات کمالی اخلاق را در آن تجلی بخشد بنابراین، پیامبر(ص) مجسمه عینی و ملموس اخلاق خداوندی است و اوست که می‌تواند بازتاب دهنده اخلاق الهی باشد؛ زیرا پیامبر(ص) آینه‌ای است که می‌تواند تمام قد و قامت یار را نشان دهد. پس برای اینکه انسان خدایی شود و رنگ خدایی بگیرد (بقره، آیه ۱۳۸) و در مقام مظاهر اسماء الهی در مقام خلافت خداوند، مظهر ربوبیت شود باید از پیامبر(ص) بیاموزد و ایشان را سرمشق قرار دهد تا خلیفه خداوند شود. (آل عمران، آیه ۷۹)

سرمشقی از جنس انسان

باید توجه داشت که پیامبر(ص) از جنس بشر است. تاکید بر بشریت از آن روست که همه نواقص بشری در پیامبر(ص) وجود دارد؛ ولی ایشان با اتصال به خداوند غنی حمید، توانست نواقص فقری خود را به غنای الهی پیوند زند و همانند برکه آبی که به دریای بی‌نهایت الهی پیوند خورده از همه آثار و برکات آن دریای بی‌نهایت بهره‌مند شود. بنابراین نباید عصمت پیامبر(ص) را به عنوان یک مانع در سرمشق‌گیری مطرح کرد و گفت: پیامبر(ص) معصوم کجا؟ مای غیر معصوم کجا؟! بلکه باید گفت: همان طوری که پیامبر(ص) با اتصال به خداوند غنی حمید، از فقر و نواقص فقری، خود را رهانید (فاطر، آیه ۲۵) ما نیز باید با فرار از هر مانعی و اتصال به خداوند، از فقر بشری رهایی یافته و با خداوند، مستغنی شویم و به غنا و ثروت و دارایی بی‌پایان رسیم. از این رو در آیات قرآن بارها اصطلاح «انا بشر مثلکم» تکرار می‌شود، با این تفاوت که «یوحی الی» که این وحی به سبب همان اتصال است. پس اگر کسی می‌خواهد به مقامات غنا و ثروت الهی برسد باید خودش را از راه سرمشق‌های عینی و ملموس از جمله پیامبر(ص) به این مقامات برساند و بداند که پیامبر(ص) از جنس بشر است و هر بشری از این ظرفیت برخوردار است تا خودش را به جای غنی برساند و از غنای الهی برخوردار و بهره‌مند گردد.

خداوند در آیه ۱۲۸ سوره توبه در هنگام توصیف پیامبر(ص) به اخلاق الهی می‌فرماید: رسول من انفسکم؛ او فرستاده‌ای از جنس خود مردم است. این تاکید از آن روست تا گمان نشود که آن حضرت(ص) به سبب عصمت الهی نمی‌تواند الگوی کسانی باشد که عصمت الهی ندارند؛ زیرا پیامبر(ص) همانند دیگران از شهوت‌های غذایی و جنسی و مانند آن برخوردار بوده است و این طور نبوده که ویژگی بشری خود را از دست داده باشد، بلکه ایشان نیز در برابر زیبایی حتی زیبایی زنان شگفت‌زده می‌شد (احزاب، آیه ۵۲) و تحت تاثیر زیبایی و مانند آن قرار می‌گرفت ولی خود را براساس تقوای الهی که به طرق مختلف از جمله عبادت حاصل شده، حفظ می‌کرد. خداوند در آیات بسیاری از قرآن از جمله آیه ۲۱ سوره بقره بیان می‌کند اگر انسان عبادت و بندگی کند به مقام تقوا می‌رسد که از جمله آثار آن دست‌یابی به سه‌گانه یقین است که در آن صورت چون اهل شهود است علم و دانش وی به گونه‌ای خواهد بود که تردیدی در آن راه نمی‌یابد و خداوند به او بصیرتی می‌دهد که حق و باطل را بازشناسد حتی اگر در فتنه باشد و همچنین از وحی نیز برخوردار می‌شود که به او می‌گوید کدام کار خیر را باید انجام دهد. (بقره، آیه ۲۸۲؛ انفال، آیه ۲۹؛ طلاق، آیات ۲ و ۳؛ تکاثر، آیات ۵ و ۷؛ واقعه، آیه ۹۵؛ انبیاء، آیه ۷۳)

*** پیامبر(ص) تجسم عینی مظاهر کمالی اسماء الهی و اخلاق الهی است و اگر خداوند می‌خواست در قالب چیزی یا کسی اخلاق خویش را بنمایاند، کسی جز پیامبر(ص) ظرفیت آن را نداشته و ندارد تا این صفات کمالی اخلاق را در آن تجلی بخشد.**

همان طوری که پیامبر(ص) با اتصال به خداوند غنی حمید، از فقر و نواقص فقری، خود را رهانید، ما نیز باید با فرار از هر مانعی و اتصال به خداوند، از فقر بشری رهایی یافته و با خداوند، مستغنی شویم و به غنا و ثروت و دارایی بی‌پایان برسیم.

نفوذپذیری در برابر رنج مردم

از نظر قرآن انسان مومن همانند خداوند دارای صفت عزت است. عزت به معنای نفوذناپذیری و سخت و مقاوم بودن در برابر فشارهای بیرونی و درونی است. زمین عزاز به معنای زمین سفت و سختی است که هیچ‌چیزی نمی‌تواند شکافی در آن ایجاد کند و راه نفوذ و رخنه‌ای بیابد. از آنجا که چنین زمینی بسیار مقاوم و استوار است، به طور طبیعی مغلوب و مقهور کسی و چیزی نمی‌شود؛ از این رو عزیز را غالب غیرمغلوب و قاهر غیر مقهور نیز می‌دانند که لازمه چنین سرزمین و چیزی است و چون چنین سرزمین‌هایی کم است، به هر چیزی که نادرالوجود باشد نیز عزیز می‌گویند.

اما خداوند با آنکه پیامبرش را همانند خود دارای چنین عزتی می‌داند و می‌فرماید: لله العزه و لرسوله و للمومنین؛ عزت تنها برای خداوند و رسولش و مومنان است. (منافقون، آیه ۸) با این حال می‌فرماید همین پیامبر(ص) در برابر رنج مردم آنچنان نرم و لطیف است که به سادگی خود را وا می‌دهد و مورد نفوذ قرار می‌گیرد. او چنان لطیف و نرم است که وقتی با رنج مردم مواجه می‌شود دیگر طاقت ندارد و به سادگی و آسانی نرم می‌شود. خداوند می‌فرماید: عزیز علیه ما عنتم؛ هر چه شما را رنج می‌دهد بر ایشان عزیز می‌شود (توبه، آیه ۱۲۸)؛ یعنی به راحتی آن عزت و نفوذناپذیری‌اش کنار می‌رود و دیوار عزتش ترک می‌خورد و همانند سنگ خارا می‌ترکد و از ایشان آب نرم و لطیف محبت بیرون می‌زند. این پیامبری که در برابر دشمنان، سختگیر و شدید و همانند دژی استوار محکم و عزیز و نفوذناپذیر است، در برابر مومنان و رنج مردم چنان اهل رحمت و رافت است (فتح، آیه ۲۹) که دیواره عزتش ترک می‌خورد و نرم و لطیف می‌شود. پس بر ایشان گران است تا رنج مردمان را ببینند و در برابر مشکلات انسان‌ها سخت می‌شکند و احساس ناراحتی می‌کند و از همدردی به همدلی می‌رسد و می‌کوشد به هر وسیله‌ای شده از جمله شفاعت و استغفار برای مردمان راهگشای آنان باشد و باری از مشکلات و رنج‌های آنان بردارد و خود را در سختی و رنجی افکند که حتی مورد اعتراض خداوند قرار می‌گیرد. (شعراء، آیه ۳)

محمد
وانک لعلی خلق عظیم

حرص پیامبر(ص) برای مردم

خداوند در تبیین شخصیت و خلق و خوی پیامبر(ص) به صفت حرص ایشان اشاره می‌کند و می‌فرماید: حریص علیکم؛ بر شما حریص است. (توبه، آیه ۱۲۸) باید توجه داشت که واژه طمع به معنای درخواست چیزی است که شخص استحقاق آن را ندارد؛ اما حرص به معنای درخواست زیاده از استحقاق است؛ یعنی شخص استحقاق چیزی را دارد ولی استحقاق بیش از آن را ندارد، ولی خواهان آن است. از نظر قرآن، طمع و حرص می‌تواند مثبت و منفی باشد؛ زیرا اگر این طمع در جنبه‌های مادی دنیوی و برای خودش باشد، منفی و ضدارزشی است،ولی اگر در جنبه‌های معنوی و اخروی باشد، امری ارزشی و مثبت است. اینکه انسان طمع بهشتی شدن را داشته باشد یا برای مقامات برتر و والای بهشتی حرص بزند و یا برای نجات مردمان آزمندی داشته باشد، امری مثبت و ارزشی است. با آنکه خداوند به پیامبر(ص) می‌فرماید هر کسی که او بخواهد اهل ایمان نمی‌شود، بلکه مشیت الهی به هر چه تعلق گرفته آن می‌شود، باز پیامبر(ص) از سر رافت و دلسوزی حرص می‌زند که بیش از آنچه ممکن است، کسانی اهل ایمان شوند و از آتش دوزخ نجات یابند. این گونه است که شب و روز بر احوالات مردم اشک می‌ریزد و آنها را از دوزخ می‌ترساند و از خداوند می‌خواهد تا انسان‌ها را از شرور نفسانی و شیطانی نجات دهد و به بهشت عافیت و سعادت و سلامت برساند. این حرص و آزمندی، مثبت است و هر کسی باید بکوشد حتی دشمنان خونی‌اش از دوزخ در امان مانند و آنها را حواله دوزخ نکند. از آیه به دست می‌آید که حرص حضرت تنها محدود به خویشان نبود بلکه حتی دشمنان و منافقان را شامل می‌شود؛ زیرا ایشان رحمت برای جهانیان بود. (انبیاء، آیه ۱۰۷)

خداوند در آیات دیگر نیز به مسئله علاقه‌مندی آن حضرت(ص) برای هدایت و رنجی که از کفر ایشان می‌برد، اشاره کرده است. خداوند متعال در آیه دیگری می‌فرماید: «و اصبر و ما صبرک الا بالله و لا تحزن علیهم و لا تک فی ضیق مما یمکرون» صبر کن و صبر تو فقط برای خدا و به توفیق خدا باشد! و به خاطر (کارهای) آنها، اندوهگین و دلسرد مشو! و از توطئه‌های آنها، در تنگنا قرار مگیر. (نحل، آیه ۱۲۷)

در جایی دیگر می‌فرماید: «فلا تذهب نفسک علیهم حسرت ان الله علیم بما یصنعون؛» پس مبادا به سبب حسرت‌ها[ی گوناگون] بر آنان، جانت [از کف] برود؛ قطعا خدا به آنچه می‌کنند، داناست. (فاطر، آیه ۸) از این دو آیه به دست می‌آید که ایشان بسیار از کفر مردم رنج می‌برد؛ زیرا می‌دانست و می‌دید که آتش دوزخ چه می‌کند و نمی‌خواست هیچ کسی گرفتار چنین آتشی شود. این نهایت دلسوزی بود که موجب تحلیل و ذوب شدن و پیر شدن پیامبر(ص) و رنج عظیم ایشان می‌شد.

رافت و رحمت خاص برای مومنان

ایشان همان‌طوری که نسبت به همگان احساس مسئولیت می‌کرد و رنج می‌برد که چرا گمراه هستند و به سوی دوزخ می‌روند، نسبت به مومنان از دو صفت اخلاقی برتر نیز برخوردار بود که در آیه ۱۲۸ سوره توبه به آن اشاره شده است. خداوند می‌فرماید: «بالمؤمنین رؤوف رحیم؛ ایشان نسبت به مومنان اهل رافت و رحمت رحیمی بودند. در حقیقت رحمانیت ایشان عام و برای همه عالمیان از انسان و جن و فرشته و ما سوی‌الله بود؛ همان‌طوری که خداوند این‌گونه است؛ اما نسبت به مومنان همانند خداوند اهل رحمت رحیمی و خاص بود. آن حضرت در برابر مومنان بسیار متواضع و فروتن بود و از خود ایثار می‌کرد. در آیات قرآنی مواردی از ایثارگری و کرامت اخلاقی ایشان بیان شده است. پس پیامبر(ص) با آنکه پیامبر اعظم بود همچنین پیامبر اکرم بود و در مقام و مرتبه مکارم اخلاقی با مردم مومن مواجه می‌شد و فراتر از عدل و احسان در مرتبه کرامت با ایشان تعامل داشت.

عفو و گذشت از خطاکار

پیامبر عظیم‌الشأن اسلام در مسایل فردی اهل عفو و گذشت بود. او از خیلی اهانت‌ها و توهین‌ها و سنگ‌پرانی‌ها و دشمنی‌های فردی دشمنانش گذشت کرد و خطاهای ایشان را نادیده گرفت. البته اگر مسئله اجتماعی بود و خطری از دشمنان جامعه را تهدید می‌کرد حتی اگر به شکل شایعه‌سازی و اخبارهای دروغین بود، به شدت برخورد می‌کرد، اما اگر مسائل اجتماعی تحت تاثیر شدید قرار نمی‌گرفت حتی در این حوزه نیز اهل گذشت بود. از این‌روست که از ابوسفیان‌ها و مانند آنها گذشت با آنکه نقش بسیار مخربی را در طول تاریخ بیست و سه ساله دعوت داشتند. خداوند از پیامبر(ص) خواسته بود تا در مقام احسان اهل عفو و گذشت باشد و ایشان نیز این‌گونه بود: فاعف عنهم. (آل عمران، آیه ۱۵۹)

استغفار برای همگان

از دیگر خصوصیات اخلاقی رسول خدا استغفار برای همگان بود. از آنجا که انسان‌ها دچار گناه و خطا می‌شوند و همین گناهان موجب فرود عذاب الهی است، ولی وجود پیامبر(ص) و استغفار ایشان، خود مهم‌ترین بازدارنده از عذاب الهی بود. (انفال، آیه ۳۳) از این رو ایشان برای مردم استغفار می‌کرد تا پاک و پاکیزه شوند و ظرفیت پذیرش کار خیر را پیدا کنند. آن حضرت(ص) حتی برای دشمنان و منافقان استغفار می‌کرد که البته در برخی از موارد به سبب آنکه این استغفار مانع از عذاب می‌شد، خداوند از پیامبر می‌خواهد نسبت به برخی به طور استثنا استغفار نکند؛ زیرا آنان سزاوار و شایسته استغفار نیستند. (توبه، آیه ۸۰) اما برای دیگران استغفار مجاز می‌بود و حتی ایشان مامور به استغفار بود و حضرت نیز این کار را می‌کردند. (آل عمران، آیه ۱۵۹)

مشاوره و مشارکت بخشی در امور اجتماعی

پیامبر(ص) با آنکه با اتصال به منبع و خاستگاه علم و دانش از همه چیز آگاه بود؛ ولی برای تربیت مردم و جامعه به اصل مشاوره می‌پرداخت و با مشارکت بخشی در امور اجتماعی تلاش می‌کرد تا عقول مردم را رشد دهد. این‌گونه است که در امور اجتماعی با مشارکت بخشی به مردم آنان را تشویق به فعالیت‌های اجتماعی و حضور فعال در جامعه می‌کرد. این صفت و اخلاق پیامبری موجب شد تا مردمانی در جامعه رشد کنند که جهان اسلام را در منطقه غرب آسیا مدیریت کنند و تمدن اسلامی را بسازند. پیامبر(ص) به حکم الهی در امور اجتماعی اهل مشورت بود و مردم را به مشارکت فعال در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی دعوت می‌کرد و این‌گونه نبود که از انتقاد بترسد و دیگران را به بی‌سوادی متهم کند؛ در حالی که خود اهل علم غیب بود. خداوند به پیامبرش می‌فرماید: شاورهم فی‌الامر (آل عمران، آیه ۱۵۹). آن حضرت(ص) نیز در امور جنگی و غیرجنگی از مردمان مشورت می‌گرفت که از جمله معروف‌ترین آنها مشورت در جنگ احزاب و یا همان جنگ خندق است.

مهمان‌داری و مهمان‌پذیری

از دیگر خصوصیات اخلاقی پیامبر(ص) مهمان‌پذیری و مهمان‌داری البته از قشر مستضعف و نادار بود، نه آنکه دارندگان را بر سر سفره خویش مهمان کند. ایشان با آنکه غذایی کم و ساده می‌خورد ولی همواره بر سر سفره خویش مردم ندار را دعوت می‌کرد و مهمان می‌نمود. در این مهمانی‌ها نه افراد پولدار و سرشناس بلکه فقیران و ناتوانان حضور داشتند که گاه هم مایه دردسر بودند ولی ایشان با بزرگواری با مهمان برخورد می‌کرد و با آنکه خسته بود به روی خویش نمی‌آورد و برخی مهمانان با گستاخی مزاحمت‌های کلامی و رفتاری را موجب می‌شدند که البته پیامبر(ص) از روی حیا برخوردی نمی‌کرد. خداوند می‌فرماید: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به خانه پیامبر وارد نشوید مگر آنکه به شما اجازه داده شود برای خوردن غذا (به شرط آنکه قبل از موعد نیایید) و در انتظار وقت غذا نباشید؛ ولی هرگاه دعوت شدید پس داخل شوید و وقتی غذا خوردید پراکنده شوید و (بعد از خوردن غذا) به گفت‌وگو نپردازید؛ همانا این (گفت‌وگوهای پس از غذا) پیامبر را آزار می‌دهد، اما او از شما شرم می‌کند (و چیزی نمی‌گوید) ولی خداوند از (گفتن) حق شرم ندارد. (احزاب، آیه ۵۳)

آنچه بیان شد تنها گوشه‌ای از خلق عظیم و سبک زندگی قرآنی پیامبر(ص) در حوزه رفتار اجتماعی است. با بهره‌گیری از همین نمونه‌ها می‌توان سبک زندگی خود را دگرگون و جامعه را به سوی نظام اسلامی سوق داد. باشد با بهره‌گیری از سبک زندگی پیامبر(ص) جهانی سرشار از صلح و صفا و مهر و عشق و محبت ایجاد کرد.

چراغ راه

شاخص‌های مردانگی و عدالت؛ ظلم نکردن، دروغ نگفتن و خلف وعده نکردن

قال رسول‌الله(ص): «من عامل الناس، فلم یظلمهم، وحدثهم فلم یکذبهم، و وعدهم فلم یخلفهم، فهو ممن کملت مروته، و ظهر عدالته و وجب اجره و حرمت غیبته»

پیامبرگرامی(ص) فرمود: هرکس با مردم معاشرت کند و به آنها ظلم نکند، و با آنها سخن بگوید و دروغ نگوید، و به آنها وعده دهد و تخلف نکند، مردانگیش کامل، و عدالتش آشکار، و ثواب او واجب و غیبتش حرام است. (۱)

۱- تحف‌العقول، ص ۵۶

حکایت خوبان

چه کسانی را باید عفو کنیم؟

خدای متعال در سوره اعراف آیه ۱۹۹ می‌فرماید: «خذالعفو، و امربالعرف، و اعرض عن الجاهلین» (ای پیامبر!) با آنها مدارا کن و عذرشان را بپذیر، و به نیکی‌ها دعوت نما، و از جاهلان روی بگردان (و با آنان ستیزه مکن)

هنگامی که این آیه شریفه نازل شد. پیامبر گرامی(ص) از جبرئیل پرسید: از چه کسی باید گذشت کنم؟ جبرئیل گفت: باید از عالم (خدا) بپرسم. سپس گفت: ای محمد! خداوند بزرگ به تو امر می‌کند که باید از کسی که به تو ظلم کرده، گذشت کنی. به کسی که خوبی را از تو دریغ کرده، عطا کنی و با کسی که از تو قطع رحم کرده، صله رحم کنی. (۱)

این آیه یکی از جامع‌ترین آیات اخلاقی است که خداوند متعال به پیامبر خود در قرآن نازل کرده است. و براساس همین آیه شریفه است که پیامبر گرامی(ص) می‌فرماید: «مروءتنا اهل البیت العفو عمن ظلمنا و اعطاء من حرمنا، مردانگی ما اهل بیت، گذشت از کسی است که به ما ستم کرده و عطا به کسی است که از ما دریغ ورزیده است. (۲)

۱- مجمع‌البیان، مرحوم طبرسی، ذیل آیه مربوطه
۲- الخصال، شیخ صدوق، ص ۱۰

پرسش و پاسخ

تفاوت حلم و صبر

پرسش:
فرق میان «حلم و صبر» راکه در نصوص اسلامی بر هر کدام از آنها جداگانه تأکید شده است توضیح دهید؟
پاسخ:

اگر چه حلم و صبر هر دو از سربازان و سپاهیان عقل وخرد هستند اما تفاوت‌هایی بین آن دو وجود دارد. این تفاوت‌ها بیشتر در موارد استعمال و کاربردها ظاهر می‌شود. حلم به معنای پختگی و بردباری همراه با عقل و خردورزی است، ضد آن سفاهت و بی‌خردی است.

سفیه به کسی می‌گویند که نسنجیده و ناپخته حرف می‌زند و سخن می‌گوید، و کارهایش به دور از عقل و درایت است. از این رو قاموس‌اللغه، حلم را به «بردباری و ضبط و کنترل نفس و به معنای عقل تفسیر کرده است. (قاموس اللغه، واژه حلم)

اما صبر به معنای بردباری و جزع و بیتابی نکردن در برابر سختی‌ها و مصایب و کنترل نفس هنگام گناه و از دست دادن مطامع دنیوی است، و ضد آن جزَع و بی‌تابی کردن است. چنان که حضرت امام جعفر صادق(ع) هنگام شمارش سپاهیان عقل می‌فرماید: «الحلم و ضدها السفه، و الصبر و ضده الجزع»(۱) توجه و دقت در موارد به کارگیری این دو واژه تفاوت‌ها را روشن‌تر می‌کند. در مورد صبر گفته می‌شود: الصبر ثلاثه: الصبر علی المصیبه و الصبر علی الطاعه و الصبر عن المعصیه(۲) صبر بر سه نوع است، صبر در برابر مصیبت و صبر در برابر طاعت و صبر در برابر معصیت. گاهی در یک نگاه کلی‌تر صبر به دو بخش تقسیم می‌شود. صبر در خوشی‌ها و ناخوشی‌ها. چنان که امیرالمؤمنین(ع) می‌فرماید: الصبر صبر ان صبر علی ما تکره و صبر مما تحب(۳) صبر بر دو نوع می‌باشد، صبر بر آن چه خوشت نمی‌آید، (مانند سختی‌ها و مشکلات، فقر، مصیبت، بلاها و بیماری‌ها و یا طاعت پروردگار برای کسی که نفسش به دلیل فقدان معرفت آمادگی و علاقه‌ای به آن ندارد) و صبر از آن چه از آن خوشت می‌آید (مثل برخی گناهان و لذت‌جویی‌های حرام، کثرت مال و ثروت- اگرچه از حرام باشد و مانند آن).

اما حلم چراغیِ است الهی که خداوند آن را در درون انسان‌های شایسته روشن می‌کند و معمولاً با «صبر» و «وقار و بزرگواری و کرامت» و «معرفت» همراه و ملازم است. امام صادق(ع) می‌فرماید: الحلم سراج الله یستضیء به صاحبه الی جواره، و لایکن حلیما الا المؤید بانوار المعرفه و التوحید(۴) حلم چراغ خدا است که انسان به وسیله نور آن به مجاورت و قرب پروردگار متعال نزدیک می‌شود و انسان حلیم نمی‌شود مگر آنکه تأیید شود با انوار توحید و معارف الهی. سپس در مورد کاربرد آن فرمود: الحلم یدور علی خمسه اجه: ان یکن عزیزا فیذل، او یکون صادقا فیتهم، او یدعو الی الحق فیستخف به، او آن یوذی بلاجرم، او ان یطالب (یطلب) با الحق فیخالفوه فیه، فاذا اتیت کلامنها حقه فقد اصبت.(۵)

حلم در پنج حالت صورت می‌گیرد: در موردی که عزت و بزرگی داشته است و خوار و کوچک شده است، و در حالتی که راست می‌گفته است و متهم به دروغ گشته است، و در جایی که دعوت به سوی حق می‌کرده است و مردم او را اهانت کرده و سبک شمرده‌اند، و چون بی‌آنکه جرم و گناهی را مرتکب شود اذیت و آزارش کنند، و یا مطالبه و در خواست حق نماید و او را در آن حق مخالفت کنند. پس شخص حلیم در این پنج حالت با کمال وقار و حوصله، حلم ورزیده و کوچک‌ترین تزلزل و حالت و ناراحتی پیدا نمی‌کند، و حلیم بودن مرد از حلم ورزیدن در این موارد معلوم می‌شود.

پی‌نوشت‌ها

۱- الکافی، ج ۱، ص ۲۰
۲- بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۹۵
۳- نهج‌البلاغه- صبحی صالح، ج ۲، ص ۱۵۶
۴- مصباح الشریعه، ص ۲۳۸
۵- بیان المعانی، ج ۳، ص ۵۵

سلوک عارفانه

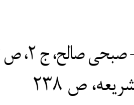

برای سالک جوان توبه آسان‌تر و اصلاح نفس سریع‌تر است

(بدان ای سالک راه خدا!) پسرم! اکنون با تو که جوانی صحبت می‌کنم. باید توجه کنی که برای جوانان توبه آسان‌تر و اصلاح نفس و تربیت باطن سریع‌تر می‌تواند باشد...

جوان می‌تواند با آسانی نسبی، خود را از شر نفس اماره رها سازد و به معنویات گرایش پیدا کند... پسرم فرصت را از دست مده و در جوانی خود را اصلاح کن... دل بستن به شفاعت اولیاء و تجری در معاصی، از خدعه‌های بزرگ شیطانی است.(۱)

۱- صحیفه امام، امام‌خمینی(ره)، نامه به مرحوم سیداحمد، ج ۱۶، ص ۲۲۲

صفحه معارف روزهای: شنبه، یک‌شنبه سه‌شنبه و پنج‌شنبه منتشر می‌شود
تلفن‌های مستقیم: ۳۳۹۴۱۹۹۱ - ۳۵۲۰۲۲۲۱
Maaref@kayhan.ir

نگاهی به ویژگی های اخلاقی امام حسن مجتبی(ع)

اخلاق بهشتی

ابوالفضل هادی منش

اخلاق، دستمایه سترگ هدایت است. زندگی کوتاه دنیا در پرتو آموزه‌های اخلاقی، خود بهشتی برین می‌شود. انسان برای رسیدن به رشد، کمال و بالندگی اخلاقی به شناخت نیاز دارد. شناخت، گاه از راه تحصیل معارف اخلاقی و گاهی از راه شناخت نمونه‌های عملی و به تعبیر دیگر، الگوهای اخلاقی ایجاد می‌شود.پیشوایان پاک دین علیهم السلام به دلیل بهره‌مندی از ویژگی عصمت و دوری از عصیان و اشتباه، برترین مربیان اخلاق برای انسان، بویژه برای دوستداران و پیروان خود به شمار می‌روند. در نوشتار حاضر که از حوزه نیوز انتخاب شده برخی از ویژگی‌های اخلاقی امام حسن(ع) مورد بررسی قرار گرفته است.

***

عبادت

امام صادق(ع) در بیان حال معنوی امام حسن(ع) می‌فرمود: امام مجتبی(ع) عابدترین مردم زمان خود بود. بسیار حج به صورت پیاده و گاه با پای برهنه بجای می‌آورد. همیشه او را در حال گفتن ذکر می‌دیدند و هر گاه آیه یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا را می‌شنید، پاسخ می‌گفت: لَبَّیْکَ اللَّهُمّ لَبَّیْک (خداوند! گوش به فرمان توام.) (۱)

آن امام همواره در قنوت نمازش، بسیار دعا می‌کرد و خدا را این گونه می‌خواند:...بارخدایا! تو خود می‌دانی که من از تلاش خود فروگذار نکرده ام تا هنگامی که برش تیغم از میان رفت و تنها شدم. در آن وقت از گذشتگان خودم پیروی کردم (صبر کردم) تا جلوی این دشمن سرکش و ریختن خون شیعیان را بگیرم تا اینکه حفظ کردم آنچه را اولیای من حفظ کردند. خشم خود را فرو بردم و به خواسته آنها تن در دادم. به راهی رفتم که می‌خواستند و هیچ نگفتم تا یاری تو فرا برسد که تو تنها یاور حق و بهترین پشتیبان آن هستی؛ گرچه این یاری تأخیر افتد و نابود شدن دشمن اندکی به درازا کشد. (۲)

ترس از خدا

هرگاه امام مجتبی(ع) وضو می‌گرفت، تمام بدنش از ترس خدا می‌لرزید و رنگ چهره اش زرد می‌شد. وقتی از او در این باره می‌پرسیدند، می‌فرمود: بنده خدا باید وقتی برای بندگی به درگاه او، آماده می‌شود، از ترس او رنگش تغییر کند و اعضایش بلرزد.» (۳)

هرگاه برای نماز به مسجد می‌رفت، کنار در می‌ایستاد و این گونه زمزمه می‌کرد: إِلَهِی ضَیْفُکَ بِبَابِکَ یَا مُحْسِنُ قَدْ أَتَاکَ الْمُسِیءُ فَتَجَاوَزْ عَنْ قَبِیحِ مَا عِنْدِی بِجَمِیلِ مَا عِنْدَکَ یَا کَرِیم؛(۴) خدایا! مهمانت به درگاهت آمده است. ای نیکوکردار! بدکار به نزد تو آمده است. پس از زشتی و گناهی که نزد من است به زیبایی آنچه نزد توست، درگذر؛ ای بخشاینده!»

امام صادق(ع) فرمود: وقتی (امام حسن(ع)) به یاد مرگ می‌افتاد می‌گریست. هرگاه به یاد قبر می‌افتاد، گریه می‌کرد. وقتی به یاد قیامت می‌افتاد، ناله می‌کرد، هرگاه به یاد گذشتن از [پل] صراط می‌افتاد، می‌گریست. هرگاه به یاد عرضه اعمال بر خداوند می‌افتاد، ناله‌ای می‌کرد و از هوش می‌رفت. وقتی به نماز می‌ایستاد، بدنش در مقابل پروردگارش می‌لرزید. هرگاه بهشت و دوزخ را به یاد می‌آورد، مانند مارگزیده، مضطرب می‌شد و از خدا بهشت را می‌خواست و از آتش جهنم به او پناه می‌برد.(۵)

هنگامی که آثار مرگ در چهره اش آشکار شد، او را دیدند که می‌گرید. پرسیدند: چرا می‌گریید؛ در پاسخ می‌فرمود: إِنَّمَا أَبْکِی لِخَصْلَتَیْنِ: لِهَوْلِ الْمُطَّلَعِ وَ فِرَاقِ الأَحِبَّة؛(۶)به دو دلیل می‌گریم: از ترس روز قیامت و از دوری دوستانم.»

همنشینی با قرآن

آن بزرگوار، صوتی زیبا در قرائت قرآن داشت و علوم قرآن را از کودکی به نیکی می‌دانست. همواره پیش از خوابیدن، سوره کهف را تلاوت می‌کرد و سپس می‌خوابید. گفته‌اند در دوران زندگانی پیامبر اکرم(ص) شخصی وارد مسجد شد و از کسی درباره تفسیر شاهد و مشهود(۷) پرسید؛ آن مرد پاسخ داد: شاهد، روز جمعه است و مشهود، روز عرفه. از مرد دیگری پرسید؛ ولی او گفت: شاهد روز جمعه و مشهود روز عید قربان است.

سپس نزد کودکی رفت که گوشه مسجد نشسته بود. او پاسخ داد: شاهد محمد (ص) رسول خدا و مشهود روز قیامت است؛ مگر نخوانده‌ای که خداوند [درباره رسولش] می‌فرماید: ای پیامبر! ما تو را گواه و بشارتگر و هشدار دهنده فرستادیم.(۸)و نیز درباره قیامت می‌فرماید: ذَلِکَ یَوْمٌ مَجْمُوعٌ لَهُ النّاسُ وَ ذَلِکَ یَوْمٌ مَشْهُود»؛(۹) آن روز، روزی است که مردم را برای آن گرد می‌آورند و روزی است که (جملگی در آن) حاضر می‌شوند.»

راوی داستان می‌گوید که پرسیدم: فردی که اول پاسخ داد که بود؟» گفتند: ابن عباس. پرسیدم: دومی که بود؟ گفتند: ابن عمر. سپس گفتم: آن کودک که از همه بهتر و درست‌تر پاسخ داد که بود؟ گفتند: او حسن بن علی بن ابی طالب بود.(۱۰)

مهربانی

مهربانی با بندگان خدا از ویژگیهای بارز ایشان بود. اَنس می‌گوید که روزی در محضر امام بودم. یکی از کنیزان ایشان با شاخه گلی در دست وارد شد و آن را به امام تقدیم کرد. حضرت گل را از او گرفت و با مهربانی فرمود: برو تو آزادی! من که از این رفتار حضرت شگفت زده بودم، گفتم: ای فرزند رسول خدا! این کنیز، تنها یک شاخه گل به شما هدیه کرد، آنگاه شما او را آزاد می‌کنید؟ امام در پاسخم فرمود: خداوند بزرگ و مهربان به ما فرموده است: وَ إِذا حُیِّیتُمْ بِتَحِیَّةٍ فَحَیّوا بِأَحْسَنَ مِنْها؛(۱۱) هر کس به شما مهربانی کرد، دو برابر او را پاسخ گوئید. سپس امام فرمود: پاداش در برابر مهربانی او نیز آزادی‌اش بود.(۱۲)

گذشت

امام بسیار با گذشت و بزرگوار بود و از ستم دیگران چشم پوشی می‌کرد. بارها پیش می‌آمد که واکنش حضرت به رفتار ناشایست دیگران، سبب تغییر رویه فرد خطاکار می‌شد.

در همسایگی ایشان، خانواده‌ای یهودی می‌زیستند. دیوار خانه یهودی، شکافی پیدا کرده و نجاست از منزل او به خانه امام نفوذ کرده بود. فرد یهودی نیز از این جریان آگاهی نداشت تا اینکه روزی زن یهودی برای درخواست نیازی به خانه آن حضرت آمد و دید که شکاف دیوار سبب شده است که دیوار خانه امام نجس شود. بی‌درنگ، نزد شوهرش رفت و او را آگاه ساخت. مرد یهودی نزد حضرت آمد و از سهل انگاری خود پوزش خواست و از اینکه امام، در این مدت سکوت کرده و چیزی نگفته بود، شرمنده شد.

امام برای اینکه او بیشتر شرمنده نشود، فرمود: از جدم رسول خدا(ص) شنیدم که به همسایه مهربانی کنید. یهودی با دیدن گذشت، چشم پوشی و برخورد پسندیده ایشان به خانه‌اش برگشت، دست زن و بچه‌اش را گرفت و نزد امام آمد و از ایشان خواست تا آنان را به دین اسلام درآورد. (۱۳)

*** می‌توان گفت که بارزترین ویژگی امام مجتبی(ع) که بهترین سرمشق برای دوستداران او است، بخشندگی بسیار و دستگیری از دیگران است. ایشان به بهانه‌های مختلف، همه را از خوان کرم خویش بهره‌مند می‌ساخت و آن‌قدر بخشش می‌کرد تا شخص نیازمند بی نیاز می‌شد.**

فروتنی

امام مانند جدش رسول‌الله(ص) بدون هیچ تکبری روی زمین می‌نشست و با تهیدستان، هم سفره می‌شد. روزی سواره از محلی می‌گذشت که دید گروهی از بینوایان روی زمین نشسته‌اند و مقداری نان را پیش خود گذارده‌اند و می‌خورند. وقتی امام را دیدند، به ایشان تعارف کردند و حضرت را سر سفره خویش خواندند. امام از مرکب خویش پیاده شد و این آیه را تلاوت کرد: إِنَّهُ لا یُحِبُّ الْمُسْتَکْبِرین»؛ خداوند خود بزرگ بینان را دوست نمی‌دارد (نحل/۲۳).» سپس سر سفره آنان نشست و مشغول خوردن شد. وقتی همگی سیر شدند، امام آنها را به منزل خود فرا خواند و از آنان پذیرایی فرمود و به آنان پوشاک هدیه کرد.(۱۴)

آن حضرت همواره دیگران را نیز بر خود مقدم می‌داشت و پیوسته با احترام و فروتنی با مردم برخورد می‌کرد.

میهمان نوازی

آن گرامی، همواره از میهمانان پذیرایی می‌کرد. گاه از اشخاصی پذیرایی می‌کرد که حتی آنان را نمی‌شناخت؛ بویژه، امام به پذیرایی از بینوایان علاقه زیادی داشت، آنان را به خانه خود می‌برد و به گرمی پذیرایی می‌کرد و به آنها لباس و مال می‌بخشید.(۱۵)

بردباری

از سخت‌ترین دوران زندگانی با برکت امام مجتبی(ع)، دوران پس از صلح با معاویه بود. ایشان، سختی این سالهای ستم را با بردباری وصف ناشدنی اش سپری می‌کرد. در این سالها، از غریبه و آشنا سخنان زشت و گزنده می‌شنید و از خدنگ بی وفایی، زخم می‌خورد. بسیاری از دوستان به ایشان پشت کرده بودند. روزگار، برایشان به سختی می‌گذشت. ناسزا گفتن به حضرت علی(ع) شیوه سخنرانان شهر شده بود. هرگاه امام را می‌دیدند می‌گفتند: السّلَامُ عَلَیْکَ یَا مُذِلّ الْمُؤْمِنِین؛(۱۶) سلام بر تو ای خوار کننده مؤمنان. در حضور ایشان، به هتک و دشنام امیرالمؤمنین(ع) زبان می‌گشودند و امام با بردباری و مظلومیت بسیار، هتاکیها و دشنامها را تحمل می‌کرد.

روزی ایشان، وارد مجلس معاویه شد. مجلسی شلوغ و پر ازدحام بود. امام، جای خالی نیافت و ناگزیر، نزدیک پای معاویه نشست که بالای منبر بود. معاویه با دشنام به حضرت علی(ع) سخنش را آغاز کرد و درباره خلافت خودش سخن راند و گفت: من از عایشه در شگفتم که مرا در خور خلافت ندیده است و فکر می‌کند که این جایگاه، حق من نیست. سپس با حالتی تمسخرآمیز گفت: زن را به این سخنان چه کار؟ خدا از گناهش بگذرد. آری! پدر این مرد [با اشاره به امام مجتبی(ع)] در کار خلافت با من سرستیز داشت، خدا هم جانش را گرفت.

امام فرمود: ای معاویه! آیا از سخنان عایشه تعجب می‌کنی؟ معاویه گفت: بله به خدا! امام فرمود: می‌خواهی عجیب‌تر از آن را برایت بگویم؟ گفت: بگو. آن حضرت پاسخ داد: عجیب‌تر از اینکه عایشه تو را قبول ندارد، این است که من پای منبر تو و نزد پای تو بنشینم. (۱۷)

بخشندگی و برآوردن نیازهای دیگران

می توان گفت که بارزترین ویژگی امام مجتبی (ع) که بهترین سرمشق برای دوستداران او است، بخشندگی بسیار و دستگیری از دیگران است. ایشان به بهانه های مختلف، همه را از خوان کرم خویش بهره مند می‌ساخت و آنقدر بخشش می‌کرد تا شخص نیازمند بی نیاز می‌شد؛ زیرا طبق تعالیم اسلام، بخشش باید بگونه ای باشد که فرهنگ گدایی را ریشه کن سازد و در صورت امکان، شخص را از جرگه نیازمندان بیرون کند.

روزی حضرت مشغول عبادت بود. دید فردی در کنار او نشسته است و به درگاه خدا می‌گوید: خدایا! هزار درهم به من ارزانی دار. حضرت به خانه آمد و برای او ده هزار درهم فرستاد. (۱۸)

پی نوشت :

(۱) بحارالانوار، ج۴۳، ص۳۳۱. (۲) مهج الدعوات، سید بن طاووس، ص۱۴۵. (۳) مناقب آل ابیطالب، ابن شهرآشوب،ج۴، ص۱۴ و بحار الانوار، ج۴۳، ص۳۳۹. (۴) مناقب ابن شهر آشوب، ج۴، ص۱۷ و بحارالانوار، همان. (۵) بحارالانوار، همان. (۶) همان، ص۳۳۲. (۷) بروج/۳. (۸) احزاب/۴۵. (۹) هود/۱۰۳. (۱۰) بحارالانوار، ج۴۳، ص۳۴۵. (۱۱) نساء/۸۶. (۱۲) مناقب، ابن شهر آشوب، ج۴، ص۱۸. (۱۳) تحفة الواعظین، ج۲، ص۱۰۶. (۱۴) بحارالانوار، ج۴۳، ص۳۵۲. (۱۵) مناقب، ابن شهر آشوب، ج۴، ص۱۶ و ۱۷. (۱۶) همان، ج۷۵، ص۲۸۷. (۱۷) ناسخ التواریخ،ج۲، ص۲۹۳.(۱۸) مناقب، ابن شهر آشوب، ج۴، ص۱۷.